

به نام خدای خوب و مهربان

بچه های عزیز ، سلام

امیدواریم حالتون خوب باشه و با شنیدن داستان قصه سه ماهی حالتون بهتر هم بشه .

قصه سه ماهی برای کودکان

در آبگیر کوچکی ، سه ماهی زندگی می کردند . ماهی سبز ، زرنگ و باهوش بود ، ماهی نارنجی ، هوش کمتری داشت و ماهی قرمز ، کودن و کم عقل بود. یک روز دو ماهیگیر از کنار آبگیر عبور کردند و قرار گذاشتند که تور خود را بیاورند تا ماهیها را بگیرند. سه ماهی حرف های ماهیگیران را شنیدند. ماهی سبز ، که زرنگ و باهوش بود بدون اینکه وقت را از دست بدهد از راه باریکی که آبگیر را به جوی آبی وصل می کرد ، فرار کرد. فردا ماهیگیران رسیدند و راه آبگیر را بستند. ماهی نارنجی که تازه متوجه خطر شد ، پیش خودش گفت ، اگر زودتر فکر عاقلانه ای نکنم بدست ماهیگیران اسیر می شوم . پس خودش را به مردن زد و روی سطح آب آمد. یکی از ماهیگیران که فکر کرد این ماهی مرده است ، او را از داخل آبگیر گرفت و به طرف جوی آب پرت کرد ، و ماهی از این فرصت استفاده کرد و فرار کرد. ماهی قرمز که از عقل و فکر خود به موقع استفاده نکرد ، آنقدر به این طرف و آنطرف رفت تا در دام ماهیگیران افتاد.